



گفتگویی در زمینه :

آواز و اپرگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی را

رتال جامع علوم انسانی

در ایران

« در این شماره نتیجه ملاقات و گفتگویی که با خانم فاخره
 صبا خواننده متزو سوپرانوی ایران دست داده است از
 لحاظ خوانندگان میگذرد. گذشته از ارزش و اهمیت
 ذاتی، رسیتال آواز اخیر خانم صبا مناسبتی خاص
 برای این گفتگو، پیش آورده است. »

✽ باتشکر از شما ، خانم صبا ، که انجام چنین گفتگویی را تقبل نمودید ، قبل از همه خواهش داریم با وجود همه معروفیت و شهرت در میان گروه هنردوستان و علاقمندان ، خوانندگان ارجمند ما را در جریان تحصیلات ، مطالعات و تلاشهای هنری گذشته خود ، بگذارید .

✽ من تحصیل آواز را در هنرستان عالی موسیقی تهران آغاز نهادم . در آن زمان آقای پرویز محمود ریاست هنرستان را بعهده داشتند و معلم آواز منم خانم «لی لی بار» بود ، که متأسفانه پس از مدتی بامریکا عزیمت نمود و در آنجا اجل مهلت فعالیتی برای وی باقی نگذارد .

پس از مطالعات مقدماتی ، توانستم به فرانسه عزیمت کنم و بگروه هنرجویان رشته آواز « کنسرواتوار پاریس » پیوندم . دوره تحصیل من در کنسرواتوار پاریس ، هفت سال (۱۹۴۶-۵۳) بطول انجامید .

البته ناگفته نماند که علاوه بر رشته تخصصی آواز ، تمرینها و مطالعات من در زمینه پیانو نیز جریان داشت .

پس از اتمام تحصیل و مراجعت به تهران با استخدام هنرهای زیبای کشور در آمدم و هشت سال است که تدریس آواز را در هنرستان عالی موسیقی و کنسرواتوار آزاد تهران بعهده دارم .

بطور معمول ، سالی يك تا دو بار در برنامه های انجمن فیلارمونیک تهران شرکت داشته ام . از زمان تأسیس تلویزیون ایران نیز در بخش موسیقی کلاسیک ، برنامه هایی مرتب با اجرا گذاشته ام . تأسیس دفتر اپرای تهران و گسترش برنامه های اپرایی در ایران ، سبب گردید که تلاشهای من معطوف به اپرا گردد . سال گذشته در اجرای پرده دوم از اپرای مشهور « ورتتر » در آبادان و نیز در تلویزیون ایران شرکت داشتم . در اپرا های « جمیله » و « ریتا » نیز که اجرای آن به نیمه دوم فروردین ماه جاری موکول شده است ایفای نقش خواهم کرد .

این نکته قابل تذکار است که اجرای برخی برنامه های جالب دیگر که قرار بود در سال گذشته بروی صحنه آید (از جمله : کارمن) بععل فنی و کمبودهای آوازی ، میسر و مقدور نگردید .

✽ حال که صحبت از برنامه های اپرایی پیش آمد بسیار جالب است اگر در این

باره که استقبال مردم از اپرا و میزان علاقمندی و اشتیاقشان بدان قاجح حدود است، نظر کلی شمارا بدانیم، و آیا این استقبال و اشتیاق تاکنون بدان حد رسیده است که امیدی نسبت بآینده این هنر ترکیبی در دل علاقمندان راه یابد؟

در اینکه مردم بخوبی از اپرا استقبال کرده و میکنند تردیدی نیست. ولی برای تأثیر بیشتر اپرا در مردم و بالنتیجه گسترش بیشتر این هنر در ایران، باید از اپراهائی که چه از لحاظ موضوع و چه از نظر موسیقی بیشتر با احساس و گوش مردم آشنا و مانوس است، آغاز نمود. از آن گذشته، باید مدتی قبل از اجرای اپرا داستان آن بخوبی برای مردم تشریح شود و آمادگی قبلی ای برای پذیرش اپرای مورد نظر، تدارک گردد. بطور مثال میتوان گفت موضوع و موسیقی اپراهای با تر فلای، کارمن، توسکا و... بیشتر آشنای خاطر است و بهتر است در ابتدا همانهارا بصحنه آورد. البته تنها اتخاذ تصمیم در این مورد کافی نیست بلکه وسائل کافی لازم دارد، باید کمبودهای آوازی را از بین برد و هر گونه علل و موانعی را که سبب وقفه در تمرین و اجرای چنین برنامه هائی میشود از میان برداشت.

بموازات اینگونه اقدامات مؤثر، با اعتقاد من، باید بهرور از زبان فارسی در اجرای اپراهای بزرگ استفاده کرد. کاری که در غالب کشورهای مترقی اعمال میشود. چه موضوع اپرا باید بنحوی دقیق و کامل احساس شود، و برای تفهیم موضوع هیچ وسیله ای مؤثرتر از زبان آشنای مادری نیست. تردیدی نیست که عدم تطابق غالب سیلابهای شعری ما با موسیقی اپراها، خود مشکلی در این میان است، ولی کدام «مشکلی» است که با مطالعه و تحقیق و کوشش و تلاش به سهولت نگرانید؟ باید شاعران و نویسندگان که این مهم - تلفیق زبان فارسی با موسیقی اپراهای بزرگ - را بعهده میگیرند خود - علاوه بر تسلط کامل بر ادبیات - با موسیقی نیز آشنائی وافیه داشته باشند. در غیر اینصورت نتیجه کار، بسی مبتذل و بی ارزش خواهد بود.

بموازات این اقدام باید در راه هدف اصلی و غائی از چنین فعالیت هائی، که همان پایه نهی و بنیانگذاری «اپرای ملی ایران» است، گامهایی برداشت.

چه خوبت پس از توضیحات جالب شما ، درباره اپرای ملی که در آخر گفته‌هایتان آمد قدری بیشتر و دقیق‌تر گفتگو کنیم.

شاید می‌اندیشید که ادبیات کهن ایران ، خاصه نوع منظوم آن ، دارای آنچنان غنائی هست که اساس اپرای ملی ما قرار گیرد . اگر اینطور است لظرف شما بطور دقیق برای ما جالب است . از آن گذشته آیا از شاعران و مصنفین جدیدی نیز میتوان در این راه استمداد جست ؟

در مورد شق اول سؤال شما ، محققاً جواب مثبت است . در اکثر کشورهای متمدنی و بزرگ جهان امروز اپرای ملی وجود دارد و دارای ارج و ارزش فراوانی است . من فکر میکنم تشکیل دفتر اپرای تهران و اجرای برنامه‌های اپرایی از آن نوع که تاکنون صدها بار در اروپا و امریکا بروی صحنه آمده ، بخاطر آن نیست که تنها مؤسسه‌ای تشکیل شده باشد و یا برنامه‌هایی عرضه شود ، بلکه این تشکیلات و اقدامات ، باید بعنوان وسیله و انگیزه‌ای برای آموختن نحوه کار روی صحنه ، آشنائی با کار دسته‌جمعی و هماهنگی مابین افراد بازیگر و آشنائی با تأثیرات دکوراسیون در اپرا و نکاتی دیگر از این قبیل تلقی شود . چه اساس کار روی صحنه در تمامی اپراها یکسان است . ما باید هدفمان از برگزاری برنامه‌های اپرایی ، جز این نباشد که هرچه زودتر و دقیق‌تر رموز تکنیکی و فنی اپرا را دریابیم و بعبارت دیگر در کار اپرا مجرب و کار آزموده شویم . من که هم اکنون در زمینه اپرا کار میکنم بسیار شاد و خوشوقت خواهم بود که در آینده‌ای نزدیک در اپرای ملی کشورمان ، در نقش‌های ملی و بومی بروی صحنه ظاهر شوم .

ایران کشور ما همانگونه که در سؤال شما یاد آوری شد ، دارای ادبیاتی غنی است . داستان‌های فردوسی و نظامی و اسعدگرگانی بالاخص و دیگران بالاخص بسیار قوی و برهیجان و قابل استفاده در اپرا میباشد . من در چهار سال پیش از این در سفر لهستان ، با اپرای ملی آن سرزمین رویا روی شدم و حتی در تحقیق معلوم شد که اپراهای ملی لهستان در سایر نقاط دنیا نیز بصحنه می‌آید .

سایر کشورها نیز مدتی است که اپرای ملی خود را بارور ساخته‌اند

رستالها و کنسرها اجرا شده و بگوش مردم مانوس و آشنا باشد.
البته شك نیست که محدودیت امکانات، خود بزرگترین عامل جلوگیر
اجرای چنین طرحهایی است.

در کار اپرای تهران، از لحاظ باله، دکور، نور و غیره کمبودها و
ضعفهایی حس میشود. از آن گذشته، نبودن خواننده مورد احتیاج، بخصوص
مانعی بزرگ در این راه است. فی المثل نبودن يك «تنور» مناسب از نوع
تنور «کارمن» سبب تعویق اجرای این برنامه گردید...

در مورد مصنفین جدید نیز، مسلماً پاسخ شما منفی نمیتواند بود.
همانطور که قبلاً گفتم در حال حاضر در اروپا و امریکا بایپیدایش اپرای
مدرن که بر اساس مضامینی از مصنفین جدید بوجود آمده، دیگر رغبت سابق
نسبت به اپراهای کهنه ابراز نمیشود.

در بیشتر اپراهای خارج اکنون در «رپرتوار» در کنار يك اپرای
کهنه (نظیر باترفلای) - که بخاطر نگهداری سنتهای اپرا منظور می-
گردد - اپرایی مدرن از مصنفین معاصر بچشم میخورد.

در ایران، من اعتقاد دارم که در تنی چند از هنرمندان استعداد و قریحه
ایجاد آثار اپرایی وجود دارد. ولی متأسفانه تاکنون بعللی و مهمتر از همه
ظاهراً بعلت اشتغالات گوناگون و زیاد، اثر کاملی در این زمینه بدست
نیامده است. غالب اینان مدعی آن هستند که در صورت فرصت یافتن،
خواهند توانست به چنین کاری دست بیازند. بسیار ضروری است که
این «فرصت واقعی» برای آنها تأمین گردد و صحت و سقم ادعایشان مشهود
افتد.

☆ در کار اپرای تهران تنی چند از هنرمندان ایتالیایی شرکت دارند. نظر
شما درباره یکایک آنان چیست؟ بعبارت روشن تر، وجود آنها تا چه میزان در پیشرفت
اپرای ایران تأثیر بخش است؟

✠ قبل از همه باید درباره رهبر و سرپرست این گروه صحبت کرد.
«الیمپو فراروتی» واقعاً هنرمند کار آزموده و مجربی است. از آن گذشته
میل و رغبت به کار و تلاش فراوان دارد. اگر این اصل مسلم را بپذیریم که

کار اپرای ایران بیش از هر چیز به «مری» و سرپرست نیازمندا است، به یقین وجود «فراروتی» برای ما بسی مغتنم است.



در صحنه‌ای دیگر از رتور

دیگر خوانندگان ایتالیایی با آنکه همه دارای استعداد و صدای خوب هستند معینا، وجودشان فقط تا آن حد که چرخ صحنه اپرا را در تهران بچرخاند، مفید و جالب تواند بود. بهر حال باز تکرار میکنم، نیاز ما به خواننده، بخصوص خواننده زن، بسیار کم است، حال آنکه وجود کارگردان و مری کار آزموده، از ضروریات اولیه هر نوع کار اپرایی است. کادر خوانندگان ما پرتر است، بشرط آنکه آنها را مطابق آنچه که مورد نیازمان است پرورش دهیم.

✽ از آنجا که شما استاد آواز در هنرستان عالی موسیقی نیز هستید، بسیار مناسب است که از زبان شما چند کلمه درباره موقعیت رشته آواز در هنرستان مزبور بشنویم. آیا نتیجه کار آواز در هنرستان آنسان هست که امیدوار باشیم کمبودهای فعلی آوازی و اپرایی در آتیه‌ای نزدیک منتفی شود؟

کار هر گونه کنسرواتوار در هر نقطه دنیا، مدرسه‌ای و یا باصطلاح «آکادمیک» است. کلاسهای آواز کنسرواتوار صدای خوب و رسا را پرورش میدهد. در این کلاسها ابتدا با همه شاگردان به یک سبک و سیاق رفتار میشود تا آنچه را که از قریحه و استعداد در نهاد دارند ابراز کنند. در سالهای آخر، پس از پرورش نسبی صدا، علاقه و رغبت شاگرد و همچنین نوع «فیزیکی» صدای او، رهنمای آینده او است. و در همین مرحله است که ابراز آواز جدائی میگیرد و در مسیر اصلی خود میافتد. برای اتخاذ حرفه ابراز، در هر هنرجوی آواز وجود سه عامل اساسی ضرورت دارد:

۱- دروهله نخست، هنرجوی مزبور باید دارای صدای اپرائی (قوی- رسا و دازای احساسات دراماتیک یا داستانی) باشد.

۲- دوم آنکه قیافه و بدن وی باید مناسب با بروی صحنه آمدن باشد.

۳- و بالاخره در آخر، ذوق بازی در ابراز او باید باشد و روی صحنه طبیعی و اصیل نقش خود را ایفا نماید. برای ارائه بازی خوب مسلم است که بازیگر باید نکته‌های اپرائی مورد اجرا را بخوبی درک نموده باشد.

در هنرستان عالی موسیقی نیز از سبک صحیحی پیروی میشود. در اینجا نیز ابتدا آوازخوان پرورش می‌یابد. تا پس از تفهیم رموز اولیه آواز، بعدها، بر اساسی که قبلاً مذکور افتاد تفکیکی بین علاقمندان بآواز مطلق و آواز اپرائی حادث گردد. در حال حاضر علوم انسانی

برای نظارت بر این تفکیک باید در ایران کلاس «میزانسن» بوجود آید و شاگردانی را که دارای صدائی رسا و اپرائی میباشند، بسوی اپرا دلالت کند و آنها را که صدایشان مناسب کنسراست، برای سالن کنسرت پرورش دهد و همینگونه برخی را که قادر به اجرای هر دو گونه کار هستند در هر دو رشته ارشاد نماید.

در نظر بودیک کلاس میزانسن در ایران پایه گذاری شود ولی با آمدن ایتالیاییها از اقدام بچنین مهمی اجتناب شد...

من تأکید میکنم که شاگرد مستعد برای اپرا به تعداد لازم در ایران وجود دارد، و تنها ارشاد و پرورش اپرائی میتواند آنها را در این راه موفق سازد. اخیراً بابر گزاری کنسرت‌های هفتگی در هنرستان و برنامه‌های تلویزیونی، وسیله‌ی تشویق و ترغیبی برای هنرجویان و هنرمندان باقریچه ما پیدا شده است. هنرمند چه جوان و چه پیر، مشتاق بدان است که هنر خود را، نتیجه تلاشها و تمرینهای خود را، به مردم عرضه کند، تشویق ببیند، و از آن برای پیشبرد هنر خود مدد بگیرد. اگر جز این باشد، دیگر «شور هنری» مفهوم خود را از دست میدهد. هنرمند در هر مرحله از راه هنری خود که باشد مایل است نظر مردم را نسبت بکار خود بداند.

توسعه برنامه‌های آوازی در یکی دو سال اخیر بسیار مؤثر واقع شده و در تعداد علاقمندان به این هنر، افزوده است، و در این حرف مبالغه‌ای نیست و مدارک موجود بخوبی صحت آنرا با ثبات میرساند. بهر حال تحریک و جنبش در محیط هنری مؤثرترین انگیزه عطف نظر مردم نسبت به هنر و هنرمند میباشد، البته در این راه باید تا به آنجا پیش رفت که کار بابتدال و انحطاط نگراید.

❖ سوال آخرین من، با اظهار تشکر مجدد از لطف شما، بصورت کلی، در زمینه موسیقی ایران است. با جبار زمان، یشک تحولاتی در موسیقی ایران روی داده است، آیا اعتقادی باصالت این گونه تحولات میتوان داشت؟ وجه خوبت نظر خود را در باب تنی چند از موسیقیدانان و آهنگسازان ایرانی ارائه نمائید.

❖ آنچه که از ظاهر امر نمایان است، کسانیکه هم اکنون در زمینه موسیقی ایران کار میکنند، «قصد و نیت» ایجاد تحول و تحریک در آن دارند. قبل از بحث بیشتر، باید گفت همین «قصد» جالب توجه و مایه امیدواری است.

بر نوآوران در پهنه هر هنری فرض است که با موازین و اصول کهن و سنت‌های مداوم و مستمر آن، آشنا باشد و تحولات تاریخی آن را بشناسد. شاعر نو باید از ادبیات کلاسیک، و نقاش نو از مکاتب تاریخی نقاشی و همینگونه

موسیقی ساز نو از سنت های قدیمی و کهن منویسی سرزمین خود آگاهی داشته باشد.

نقص عمده بعضی از موسیقی سازان ما متأسفانه عدم آشنائی کافی آنان بریشه و اساس و معنا و مفهوم موسیقی ایران است، با آنکه بر قواعد کلی موسیقی کلاسیک تسلطی دارند. برخی دیگر موقعیتی عکس دارند، آشنای با موسیقی ایران و بیگانه از قواعد آهنگسازی هستند؛ و گروه سوم با وجود آگاهی از موسیقی ایران و قواعد علمی موسیقی، بنحوی نازیبا و مغلوط این دورا تلفیق میکنند.

باعتماد من، موسیقی ایران، باید برای خود قواعدی مناسب بیافریند، نه آنکه با تبعیت از قواعد علمی مغرب زمین اصالت خود را از دست بدهد. يك آهنگساز ایرانی باید آگاه از مبانی و فلسفه موسیقی ایران باشد، تکنیک آهنگسازی مکاتب غربی را بشناسد و در عین حال صاحب ذوق و احساس باشد.

من با کسانی که با هر گونه تحول در موسیقی ایران مخالفت میورزند، هرگز نمیتوانم توافقی داشته باشم. چه که هنر هرگز جمود ورکود نمی پذیرد و تحرك انگیزه زندگی و دوام آنست. تنها باید بر این نظر، این نکته را افزود که منظور از تحول نوع سالم و اصیل آنست نه تحولی بیمارگونه و کاذب!

در مورد آهنگسازان، من نظر کاملی نمیتوانم ارائه کنم چون زیاد با کار آنان آشنائی ندارم از میان قطعاتی که تاکنون شنیده ام، «رنگارنگ» آقای سنجری، جالب توجه و نوید بخش بود. کارهای «حسین» متأسفانه تحت تأثیر محیطی که در آن زندگی میکند بوجود آمده و بهمین دلیل آثاری کاملاً ایرانی بشمار نمیتواند رفت. یکی دو کار از آقای «دهلوی» شنیده ام که جالب بوده است. در میان ارکسترهای مختلف که در تلویزیون برنامه اجرا میکنند، ارکستر سه نفری «پایور» بنظر من بسیار جالب و «تمیز» آمده است ... غالباً اساتید هنرستان عالی موسیقی، استعداد و قدرت برای

خلق آثاری را دارا هستند ولی متأسفانه ، بسیار کم کار میکنند و در حقیقت خود را از صحنه کنار کشیده اند.

بطور اصولی باید یادآور شد که ما در ایران « ملودی ساز » خوب فراوان میتوانیم یافت ولی متأسفانه از « آهنگساز » کمتر اثری در دست است ؛ زیرا « آهنگ » بمعنی واقعی کلمه احتیاج به « ارکستراسیون » دارد و ارکستراسیون نیز علمی است که تنها باید در مکتبش آموخت و مع التأسف بسادگی بکسی ارزانی نمیگردد!

۴. خوشنام



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ژانر علمی-تاریخی